

سَمَاءُ الْعَالَمِينَ

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

- گروه فقه شافعی
- مباحث اصول ۱
- جلسه هجدهم

- استاد: دکتر مصطفی ذوالفقار طلب
- دستیار: الهام صادقی نسب

اقسام واضح الدلالة در نزد جمهور اصولین (متکلمان)

- واضح: عبارت است از لفظی که برای فهم معنای مقصود نیاز به امر خارجی نباشد.

۱) ظاهر:

الف: تعریف ابواسحاق مروزی: «لفظی که مفهوم آن به لحاظ عقلی متبادر به ذهن می شود ؛ ولی این نوع لفظ قابل تأویلی نیز دارد که متبادر به ذهن نمی گردد ؛ از معنای راجح آن تعبیر به ظاهر و از معنای مرجوح آن تعبیر به (مؤول) می شود».

- ب:تعریف قاضی عبدالجبار : « لفظ بی نیاز از تفسیر»
- ج:تعریف غزالی:«لفظ متردد بین دو مفهوم که یکی از آنها دارای معنای اظهر است.»
- د: تعریف شعبان محمد اسماعیل در جمع بندی تعاریف مذکور:
- «لفظی که دلالت بر معنایش از نوع دلالت ظنی (راجح) با احتمال معنای مرجوح باشد» [اصول الفقه المیسر ، شعبان:۲/۱۱۷]
- ه: تعریف وهبة زحیلی : « لفظ تأویل پذیری که دلالت بر معنایش راجح و دلالت بر غیر معنایش مرجوح است؛ خواه دلالت آن ناشی از وضع لغوی مانند دلالت عام بر تمام مصادیقش و خواه ناشی از عرف باشد ؛ مانند دلالت « الصلاة» بر فعل عبادی خاص در عرف شرع.

نمونه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ» (بقره: ۲۸۲) ”ای مومنان ، اگر به وامی تا سر رسید مقرر [با همدیگر] معامله کردید ، آن را بنویسید“

وجه استدلال: امر به کتابت د ایه مذکور ، بنابر دلالت معنای ظاهری برای وجوب است ؛ ولی دارای معنای مرجوحی (ارشاد و توصیه نیز می باشد که به قرینه تکمله آیه تقویت می گردد:

«فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ» (بقره: ۲۸۳)“پس اگر برخی از شما برخی دیگر را امین بدانند، کسی که امین دانسته شده است، باید امانت خود را باز پس دهد“

نکات:

- **نکته ۱:** تطبیق اصولی: ظاهر (جمهور) = ظاهر و نص (حنفیه)
- **نکته ۲:** حکم ظاهر ، وجوب عمل به معنای آن است ؛ مگر آنکه دلیلی (تأویلی) بر غیر آن معنا وجود داشته باشد.
- **نکته ۳:** انصراف از معنای ظاهر به معنای مرجوح به دلیل قرینه ، مؤول نام دارد ؛ مانند نمونه گذشته در مفهوم امر به کتابت در ایه پیشین (ایه تداین).
- **نکته ۴:** ظاهر در بین تقسیمات سابق لفظ ، جزء قسم چهارم (اتحاد لفظ و تعدد معنا) قرار می گیرد ، البته به طور تفصیلی ، شامل منقول عنه و منقول الیه و حقیقت و مجاز می گردد:
لفظ «اسد» ظاهر در معنای حیوان مفترس و محتمل (مرجوح) در معنای مرد شجاع و یا لفظ «الصلاة» در نزد عالمان لغت ، ظاهر در معنای دعا و محتمل (مرجوح) در معنای نماز است.

- (۲) نصّ: لفظ تأویل ناپذیری که دلالت آن از نوع قطعی است ؛ به طوری که احتمال معنایی غیر از معنای موجود در آن وجود ندارد.
نمونه: اطلاق لفظ «محمد» بر شخص خاص

نکات:

- نکته ۱: تطبیق اصولی : نصّ (جمهور) = مفسّر (حنفیه)
- نکته ۲: وجوب عمل به معنای آن از روی قطع و عدم انصراف از معنای آن جز با نسخ.

انواع واضح در نزد برخی از متکلمان (بیضاوی و اسنوی) به اعتبار روش بیان. نکته: این دسته از متکلمان از ظاهر و نصّ، هر دو تعبیر به «مبیین» می‌کند که خود بر دو قسم می‌باشد.

• (۱) واضح بنفسه: لفظی که دلالت بر معنایش کافی باشد.

نکته: وضوح لفظ ظاهر به دو طریق لغت و عقل است:

مثال واضح به طریق لغت: «أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» [بقره: ۲۳۱] «که خدا به همه چیز داناست» مفهوم این آیه از طریق دلالت لفظی واضح است.

مثال واضح به طریق لغت و عقل:

مانند: «وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا» [یوسف: ۸۳] «و از [اهل] شهری که در آن

بودیم و از کاروانی که با آن باز آمده ایم، بپرس.» که به طور مسلم در و دیوار قادر به پاسخگویی نیست که از طریق عقل از معنای حقیقی صرف نظر می‌شود. اهل قریه.

(۲) واضح بغیره: لفظی که در دلالت بر معنایش بدون دلیل دیگری واضح نباشد.

نکات وابسته به واضح بغیره

● نکته ۱- غیری که موجب تبیین مراد می گردد ، « مبین » نام دارد.

● نکته ۲- «مبیین» دارای پنج نوع است :

نوع اول - قول :مثال :آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً» [بقره: ۶۷-۷۱]

مبین قولی آن ← «قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقْعُ لُونَهَا تَسْرُّ النَّاطِرِينَ» [بقره: ۶۹]

نوع دوم - فعل : مثال : آیه «واقموا الصلاة» [بقره: ۴۳، ۱۱۰]

مبین فعلی آن: نماز گزارده شده رسول الله صلی الله علیه وآله و فعل رسول الله که حدیث :صلوا کما رأیتمونی اصلی بر فعل آن حضرت تأکید دارد.

نوع سوم – کتابت : مثال نامه های ارسالی رسول الله به استانداران در سرزمین های مختلف در موضوع مقدار و ذکات.

نوع چهارم – اشاره: حدیث رسول الله « الشهر هکذا و هکذا و هکذا» یعنی ماه سی روز است“ ولی پس از آن حضرت سه بار با انگشتانش اشاره نمود که در اشاره بار سوم انگشت ابهام خویش را بست تا اشاره ای ابشد که گاهی ۲۹ روز می باشد.

نوع پنجم – تنبیه: از طریق بیان علل و معانی موجود در آن مسأله به تبیین مسأله می پردازد.
مثال: سؤال زنی از رسول الله که مادرش فوت کرده و روزه ماه رمضان بر عهده اش است. ان حضرت پاسخ مسأله را با مقایسه به دین دادند. تا قابل فهم باشد که آیا اگر دینی بر عهده مادرش باشد آن از طرفش ادا می کردی؟ عرض کردند: بله. فرمودند: آن دین اولی است.

● نکته ۳- اولویت تقدیم با مبین قولی یا فعلی دو وقت وجود هر دو نوع مبین برای لفظ «مجمل».

این موضوع دارای دو حالت است:

حالت ۱- مبین قولی با مبین فعلی دارای معنای واحدی باشند که در صورت مشخص بودن متقدم و متأخر ، متقدم به عنوان مبین و متأخر به عنوان تأکید برای مبین محسوب می شود و در صورت مشخص نبودن متقدم و متأخر ، یکی از آنها مبین و دیگری تأکید می باشد.

حالت ۲- مبین قولی با فعلی دارای معنای مختلفی باهم باشند که بنابر جمهور ، قول ، به عنوان مبین محسوب می شود ؛ خواه متقدم باشد یا متأخر ؛ برخلاف ابوالحسن بصری که قایل به آن است که متقدم به عنوان مبین محسوب می شود.

● **مثال:** اجمال موجود در آیه: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» [آل عمران : ۹۷] ” و برای خداوند حج خانه [کعبه] بر [عده] مردم است، [البته] کسی که بتواند سوی آن راه برد“

وجه اجمال آن چنین است که در حالت قران بین حج و عمره ، آیا طواف و سعی واحد کافی است یا باید تو طواف و سعی انجام داد؟

مبین قولی : حدیث رسول الله «من احرم بالحج و العمرة اجزاه طواف واحد ، و سعی واحد حتى يحل منهما جميعا»

مبین فعلی: حدیثی از ابراهیم حنفیه: « طفت مع اقبی و قد جمع بین الحج و العمرة فطاف لهما طوافین و سعی لهما سعیین و حدثنی ان علیا (رضی الله عنه) فعل ذلك ثم قال: هكذا رأیت رسول الله.

حکم ← تقدیم حدیث اول بر حدیث دوم و حمل حدیث دوم بر استحباب.

نکته ۴ - دلیل تقدیم مبین قولی بر فعلی آن است که مبین قولی بنفسه بیانگر مراد است؛ برخلاف مبین فعلی که دلالت آن بر معنای مورد نظر باید انضمام دلیل قولی باشد.

مبهم (غیر واضح) در نزد متکلمان (جمهور اصولیین)

- **مبهم:** لفظی است که دلالت آن بر حکم بذاته یا بغیره پنهان باشد؛ به طوری که مراد از آن از طریق امر خارجی مشخص گردد.
- **اقسام مبهم در نزد متکلمان:**
- **اول: مجمل:** لفظی که دلالت آن بر یکی از دو امر (یکی از دو مفهوم) بدون ترجیح یکی بر دیگری باشد.

نکات:

نکته ۱- تطبیق اصولی: مجمل (جمهور) ← شامل تمام انواع غیر ظاهر الدلالة در نزد حنفیه می شود.

نکته ۲- از جمله اسباب اجمال عبارتست از:

الف- اشتراک در لفظ مفرد [در نزد قائلین به عدم تعمیم اشتراک] مانند «عین» به معانی مختلفی از قبیل طلا و خورشید و.... یا لفظ «قرء» دو معنای متضاد طهر و حیض.

- ب- لفظ مخصّص مثال: آیه: «فاقتلوا المشركين» [توبه: ۵] با مفاهیمی از قبیل اطفال ، زنان و پیران تخصیص می یابد که آیه مذکور پس از تخصیص «مجمل» محسوب می شود.
- ج- خارج شدن از لفظ معنای لغوی به معنای عرفی ؛مانند واژگان : الصلاة ، الزکاة.
- د- عدم تعیین مراد از لفظ (هر چند که این سبب شامل لفظ مشترک و ... نیز می گردد.)

● **مثال ۱- آیه:** «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» [انعام: ۱۴۱] ”
بخورید و به روز درویدنش حق آن را بدهید.“

● **مثال ۲- حدیث رسول الله:** «أمرت أن اقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله ، فاذا قالوها عصموا مني دماءهم و اموالهم الا بحقها»

وجه استدلال: مراد از واژه «حق» در آیه و حدیث مذکور به لحاظ «جنس» و «مقدار» نا معلوم است ؛ پس این واژه نوعی «مجمل» محسوب می شود که نیاز به تبیین دارد.

۵ - وجود استثنای مجهول پس از جمله معلوم:

● **مثال:** «أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ» [مائده: ۱] ”
[خوردن گوشت] چهار پایان [از جنس] انعام (گاو و شتر و گوسفند و ...) جز آنچه که [حکمش] بر شما خوانده می شود، برایتان حلال شده است [و] نباید در حال احرام صید را حلال شمارید.“

● **وجه استدلال:** با آمدن استثنای پس از حرف استثنای «الا» جمله معلوم قبل از استثنا ، مجمل می گردد.

● **و- فعل رسول الله دارای دو احتمال برابر:**

مثال: حدیث رسول الله: « كان رسول الله اذا رحل قبل أن تزيع الشمس آخر الظهر الى العصر ، ثم نزل لجمع بينهما ، فإن زاغت قبل أن يرتحل صلى الظهر ثم ركب.»

● **وجه استدلال:** فعل آن حضرت (سفر او) مجمل است ؛ چه آنکه احتمال سفر طولانی و کوتاه را دارد که حمل یکی از آنها بر دیگری جایز نیست.

● **ز- قضاوت رسول الله در فعل دارای دو احتمال برابر:**

مثال: حدیثی ناظر بر دستور رسول الله به دادن كفاره از طرف شخصی روزه خود را افطار کرده بود.

وجه استدلال: واژه افطار روزه (شکستن روزه) به دلیل متردد بودن بین دو احتمال مساوی :افطار از طریق خوردن و افطار از طریق جماع ، مجمل است.

دوم: متشابه

متکلمان اصولی در مفهوم متشابه اختلاف کرده اند.

● **جمهور:** مجمل و متشابه دارای معنای واحدی هستند؛ بر این اساس در نزد متکلمان مبهم دارای اقسامی نیست بلکه «مجمّل» مبهم محسوب می شود. برخی دیگر: متشابه هر آنچه که خداوند مراد از آن را به خود اختصاص داده است.

برخی دیگر: حروف رمزی مثل «الم»

آمدی: مجمل یکی از انواع متشابه است؛ پس متشابه اعم از مجمل است.

قاضی بیضاوی: متشابه مشترک بین مجمل و مؤول است.